

An Investigation of the Meaning of Speaker Meaning in Metaphor, Based on Riet's Theory in Kaiser Aminpour's Poetry

Mohammad Javad Erfani*

Narges Kochaki Mahabadi**

Abstract

According to the teachings of relevance theory, understanding the meaning of the speaker in metaphor is an inferential process that is defined based on the construction of a ad hoc concept of metaphor. This concept is created by semantic adjustments of the word according to the context and is considered as an explicit content of the text. The ad hoc concept has encyclopaedic information the of both sides of metaphor, but it may have emergent property that emerged during the interpretation. The emergence of emergent property in metaphor leads to the inference of weak implications that vary from audience to audience, but within the framework of the principle of optimal relevance and relevance-theoretic comprehension heuristic. This article has tried to examine the understanding of the meaning of the narrator in metaphor in a descriptive-analytical way, using examples from Qaisar Aminpour's poetry. The research results show that the presence of a ad hoc concept in Qaisar Aminpour's poetic metaphors has created a range of weak implications that have expanded the range of different interpretations of his poetry and based on the type of ideological attitudes and specific philosophical views. He is

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), mj_erfani@yahoo.com

** PhD Student in Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran,
nargeskochaki@gmail.com

Date received: 2022/07/20, Date of acceptance: 2022/08/20



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

justifiable to the world. This has made the readers more interested in the poetry of Qaisar Aminpour and made it more influential.

Keywords: Qaisar Aminpour" metaphor" relevance theory" comprehension heuristic" ad hoc concept

بررسی چگونگی دریافت معنای گوینده در استعاره بر اساس نظریه ربط در شعر قیصر امین پور

محمدجواد عرفانی بیضائی*

نرجس کوچکی مهابادی**

چکیده

بر اساس آموزه‌های تئوری ربط درک معنای گوینده در استعاره یک فرایند استنباطی است که بر اساس ساخت مفهومی ویژه از مستعارمنه تعریف می‌شود. این مفهوم در اثر تعدیل-های معنایی کلمه با توجه به بافت ساخته می‌شود و جزء محتوای صریح متن محسوب می‌گردد. مفهوم ویژه ویژگی‌های دانش‌نامه‌ای هر دو سوی استعاره را داراست ولی ممکن است، ویژگی‌هایی نوپدید داشته باشد که در جریان تفسیر پدید آمده است. وجود ویژگی-های نوپدید در استعاره سبب استنباط تلویحاتی ضعیفی می‌شود که در مخاطبین مختلف متفاوت است، اما در چهارچوب اصل ربط بهینه و روش فهم اکتشافی، حاصل آمده است. این مقاله سعی کرده است با استفاده از نمونه-هایی از شعر قیصر امین‌پور، به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی درک معنای گوینده در استعاره بپردازد. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که وجود ویژگی‌های نوپدید در استعارات شعری قیصر امین‌پور باعث ایجاد طیفی از تلویحات ضعیف گشته است که دایره برداشتهای متفاوت از شعر او را وسعت بخشیده است و بر اساس نوع نگرش‌های ایدئولوژیک و نگاه فلسفی خاص او به

* استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
mj_erfani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران،
nargeskochaki@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

جهان قابل توجه است. همین موضوع باعث اقبال خوانندگان به شعر قیصر امین‌پور و تأثیرگذاری بیشتر آن گشته است.

کلیدواژه‌ها: قیصر امین‌پور- استعاره- نظریه ربط- درک اکتشافی- ویژگی نوپدید

۱. مقدمه

بر طبق آنچه در کتاب‌های بلاغی موجود بیان شده است، اصطلاح استعاره (metaphor) را نخستین بار ارسطو مطرح کرده است. او استعاره را انتقال یک نام برای اطلاق به چیزی «غیر» بر پایه تشابه میان آن دو می‌داند. (صفوی، ۱۳۹۶: ۷۰) نظرات ارسطو، از دیرباز مورد توجه بلاغیون ایرانی نیز بوده است، در بین تعاریفی که گذشتگان از استعاره بیان کرده‌اند، دقیق‌ترین تعریف را به عبدالقاهر جرجانی، نویسنده کتاب *اسرار البلاغه*، نسبت داده‌اند. او معتقد است، در ساخت استعاره نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد و این جایگزینی برحسب رعایت تشابه ظاهری و ارتباط عقلی صورت می‌پذیرد. (ر.ک. شفیع کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۱۰ و صفوی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). جرجانی بر مبنای همین تعریف خود از استعاره، به معرفی ساخت جمله تشبیهی و چهار رکن اصلی آن پرداخت. او برای تمایز استعاره از تشبیه، به جای «مشبه» از «مستعارله» و به جای «مشبه‌به» از کلمه «مستعارمنه»، استفاده کرد و «وجه شبه» را نیز به اصطلاح «جامع» تغییر داد (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

در اغلب کتابهای بلاغت جدید، مبحث استعاره از جایگاهی ویژه برخوردار است که حجم وسیعی از آن به تکرار و جمع‌آوری نظرات گذشتگان در باب استعاره اختصاص یافته است. مانند کتاب *صور خیال* از محمدرضا شفیع کدکنی یا کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی* از جلال‌الدین همایی. سیروس شمیسا، نیز در کتاب *بیان خود به بررسی نظرات گذشتگان در مورد استعاره پرداخته است*. او معتقد است «استعاره و تشبیه هر دو یکی هستند و ژرف ساخت هر استعاره‌ای یک جمله تشبیهی است» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۵۵). می‌توان به صورت خلاصه گفت: محققان ایرانی،

یا به دنبال تعریف استعاره بوده‌اند و سعی بر آن داشته‌اند این پدیده را از دیگر آرایه‌های ادبی متمایز سازند، یا درگیر چگونگی شکل‌گیری استعاره بوده‌اند، یا به دنبال آن

بوده‌اند تا معلوم سازند نقش استعاره در زبان چیست؟ و طبقه‌بندی استعاره چگونه امکان پذیر است (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

به عبارتی، بررسی موضوعاتی مثل چرایی استفاده استعاری از زبان و روش فهم آن، از مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است.

در چند دهه اخیر، همراه با پیشرفت سریع همه علوم، افزایش یافته‌های علمی مربوط به زبان و لزوم طبقه‌بندی آنها، سبب ایجاد شاخه‌های متعددی در زبان شناسی گشت که در آن میان، دو شاخه معناشناسی و کاربردشناسی تحقیقات خود را بیشتر بر مسأله معنا و انتقال آن، از طریق زبان متمرکز کردند. توجه به مباحثی مانند معنی و مفهوم نشانه‌ها، وجود مصداق، نقش گوینده و شنونده در ارتباطات و حتی موضوعات میان رشته‌ای مانند بررسی استعاره، از مواردی است که این دو شاخه‌ی زبان شناسی به آنها پرداخته‌اند. در حیطه معناشناسی شناختی (cognitive semantics) مهم‌ترین تحقیقات در مورد استعاره را جورج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) با طرح نظریه «استعاره مفهومی» (conceptual metaphor) انجام داده‌اند. به نظر آنان، استعارات زبانی، انعکاس ظاهری و روبنایی نگاشت‌های مفهومی بنیادینی است که بین حوزه‌های مختلف دامنه‌های شناختی^۱ وجود دارد (Johnson, Lakoff, 1994: 153).

کاربرد شناسی (pragmatics) از دیگر شاخه‌های زبان شناسی است که به مطالعه اصول و قواعد حاکم بر کاربرد و استفاده از زبان می‌پردازد و عواملی را بررسی می‌کند که بیشتر از دانستن معنای جملات، بر تفسیر متون اثر می‌گذارد (See: Wilson, 1995: 35). به عبارتی

کاربرد شناسی زبان به مطالعه معنا می‌پردازد، البته به آن گونه که در امر ارتباط، توسط گوینده یا نویسنده مورد استفاده قرار می‌گیرد و توسط شنونده یا خواننده، تعبیر می‌شود. این نوع مطالعه معنا، الزاماً در برگیرنده تفسیر منظور افراد در بافتی خاص و چگونگی تأثیر بافت بر آنچه گفته شده است می‌باشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۰)

نظریه استنباطی گرایس (Grice inference theory) و نظریه ربط (relevan theory) از نظریه‌های وابسته به کاربرد شناسی، محسوب می‌شوند. در هر دو نظریه، مبحث استعاره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به ویژه نظریه ربط با ارائه روش تفسیری واحدی که در مورد تفسیر همه متون کاربرد دارد به سوالات زیادی در مورد چگونگی فهم استعاره و دریافت معنای گوینده، در آن پاسخ داده است. تاکنون هیچ تحقیقی در زبان فارسی در

چارچوب این نظریه در مورد استعاره انجام نشده است، مقاله حاضر سعی کرده است بر اساس مبانی نظریه ربط، به بررسی چگونگی درک معنای گوینده در استعارات به کار رفته در شعر قیصر امین پور بپردازد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۱.۲ درآمدی بر نظریه استنباطی گرایس

در بسیاری از متون، فقط آشنایی با یک رمزگان و دانستن معنای جمله گفته شده، برای فهمیدن جمله کافی نیست؛ زیرا اگر جمله‌ای دارای معنای ضمنی باشد، با دانستن معنای کد گذاری شده واحدهای تشکیل دهنده آن نمی‌توان به منظور گوینده پی برد. بنابراین نظریه-ای در فهم معنای گوینده جامع است که از مبنای برخوردار باشد که بتواند همزمان، معنای صریح، ضمنی، استعاری و بافتی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. نظریه استنباطی گرایس، از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است. گرایس معتقد بود که گویندگان برای فهماندن مقصود خود شواهدی در متن قرار می‌دهند تا مخاطب را به منظور خود راهنمایی کنند. مخاطبان نیز بر پایه این شواهد، به استنباط معنای گوینده می‌پردازند و کدهای زبانی فقط قسمتی از این شواهد محسوب می‌شوند. طبق رهیافت گرایس، گویندگان در هر کنش ارتباطی، باید استانداردهایی را رعایت کنند تا شنوندگان را به نیت و منظور خود راهنمایی کنند. گرایس نام این استانداردها را اصل همکاری (Grice's co-operative principle) نامید. که شامل چهار راهبرد زیر است:

۱- راهبرد کیفیت یا صداقت

۲- راهبرد کمیت یا ارزشمندی

۳- راهبرد ربط یا تناسب

۴- راهبرد روش یا وضوح (Wilson, Sperber, 2004: 250)

گرایس، محتوی هر پاره گفتاری را به دو قسمت محتوای صریح (explicature) و محتوای تلویح (implicature) تقسیم کرد. محتوای صریح، تقریباً برابر آن چیزی است که به صورت تحت اللفظی، بیان شده است و آنچه به صورت استنباطی از سخن کسی درک می‌شود، جنبه تلویحی دارد. به نظر او شنونده هنگامی به وجود معنای ضمنی یا تلویحی

پی می برد که گویندگان، یکی از راهبردهای چهارگانه اصل همکاری را رعایت نکنند. گرایش با توجه به اصل همکاری و راهبرد صداقت، در مورد روش درک استعاره معتقد است که در استعاره، آنچه گفته شده است، منتقل نمی شود، بلکه قسمت صریح جمله صرفاً محمولی برای انتقال معنی ضمنی نویسنده یا همان تلویحات، است. در رویکرد گرایش، استعاره جایگاهی در محتوی صریح متن ندارد و دریافت استعاره تماماً استنباطی است و جزئی از محتوی تلویحی پاره گفتار محسوب می شود (Grice, 1989: 368-372) و (Sperber, Wilson, 1995: 41).

۲.۲ نظریه ربط (relevance theory)

نظریه ربط را دن اسپربر (Dan Sperber) و دیردری ویلسون (Deirdre Wilson) بر اساس راهبرد سوم اصل همکاری گرایش طرح کرده اند. آنها بر خلاف نظر گرایش معتقدند گویندگان به خاطر رعایت اصل همکاری مرتبط سخن نمی گویند، بلکه ربط یک ویژگی بالقوه است که در همه پدیده ها وجود دارد و هر محرک بیرونی یا بازنمون درونی که بعنوان ورودی در سیستم شناختی انسان پردازش شود، ممکن است، در موقعیت هایی خاص به او ربط پیدا کند. این موقعیت های خاص برای شخص در صورتی پیش خواهد آمد که حاصل پردازش محرک در بافتی از انگاره های^۲ موجود یک تأثیر شناختی مثبت (positive cognitive effects) باشد (Sperber, Wilson 1995: 260). تأثیر شناختی مثبت، تفاوت های ارزشمند و ملموسی است که در انگاره های موجود شخص از پدیده های جهان اطرافش ایجاد می شود و به سه روش بدست می آید:

۱. با ترکیب با انگاره های موجود و حصول دلالت های بافتی (contextual implications)^۳

۲. تقویت انگاره های موجود

۳. رد انگاره های موجود.

مهم ترین نوع تأثیرات شناختی که از پردازش یک داده ورودی به سیستم شناختی انسان حاصل می شود، دلالت های بافتی است، دلالت های بافتی، اطلاعات جدیدی است که در

نتیجه پردازش توأمان بافت^۴ و محرک در سیستم شناختی بدست می‌آید Carston, (1988:33).

۱.۲.۲ اصول ربط

اسپربر و ویلسون در مورد ربط و نقش آن در شناخت و چگونگی عملکرد سیستم‌های شناختی انسان در بهره‌برداری از ویژگی ربط و انتخاب مربوط‌ترین محرک توصیفی دقیق در قالب دو اصل ارائه داده‌اند که می‌تواند در همه ارتباطات استنباطی مفید واقع شود، این دو اصل عبارتند از: اصل شناختی ربط (cognitive principle of relevance) و اصل ارتباطی ربط (communicative principle of relevance).

۲.۲.۲ اصل شناختی ربط

بر طبق نظریه ربط استانداردهای حاکم بر همه ارتباطات استنباطی، ریشه در شناخت آدمی و حقایقی در مورد آن دارد. حقایقی جهان شمول که از این اصل سرچشمه می‌گیرد که قوه شناخت آدمی متمایل است که به سمت حداکثر ربط هدایت شود (Minewaki, 2005:3). سیستم شناختی انسان به گونه‌ای تکامل یافته است که به صورت خود کار به پدیده یا محرکی توجه کند که مربوط است. به عبارتی «ربط و حداکثر ربط کلید شناخت است» (Sperber, Wilson, 1990:42). گرایش سیستم شناختی به محرکی که حداکثر ربط را دارد، این امر را ممکن خواهد ساخت که تا حدی حالت‌های ذهنی افراد قابل پیش‌بینی و هدایت باشد. گوینده‌ای که می‌خواهد منظور خود را بفهماند، با اطلاع از این که شنونده او مربوط‌ترین محرک‌ها را در پیرامون خود انتخاب خواهد کرد، می‌تواند محرکی را تولید کند که توجه مخاطب را جلب کند اما این میزان تأثیرگذاری بر افکار مخاطب ارتباط استنباطی محسوب نمی‌شود، زیرا ارتباط‌گر باید شواهدی را ارائه دهد که مخاطب را به تشخیص قصد او هدایت کند. یعنی نیاز به سطح ویژه‌ای از توجه مخاطب دارد. بنابراین درنوعی از ارتباطات استنباطی که نظریه ربط آن را ارتباطات استنباطی-القاگر (ostensive-inferential communication) می‌نامد، برای آنکه ارتباط‌گر مطمئن شود، شنونده پیام او را فهمیده است، باید ابتدا اعتماد حاصل کند که شنونده متوجه دو نوع نیت و مقصود او شده است:

الف) قصد اطلاع بخشی (The informative intention): قصد ارتباط گر برای اطلاع دادن چیزی به مخاطب.

ب) قصد ارتباطی (The communicative intention): قصد ارتباط گر در آگاهی دادن به مخاطب از قصد اطلاعی. زمانی که قصد ارتباطی بر آورده شود، مخاطب موفق به فهمیدن منظور ارتباط گر خواهد شد (Sperber, Wilson, 2004:256).

یک ارتباط گر به منظور رسیدن به این دو نوع هدف خود از ارتباط باید بتواند محرکی را تولید کند که سطح ویژه ای از توجه مخاطب را به خود جلب کند و به طور جدی به او نشان دهد که قصد انتقال چیزی را دارد. چنین محرکی، محرک القاگر قصد ostensive (stimulus) نامیده می شود. استفاده از یک محرک القاگر قصد انتظار ربط آن محرک را به صورتی افزایش می دهد که توسط داده های دیگر انجام نمی پذیرد. در ارتباطات کلامی این محرک می تواند یک پاره گفتار^۵ باشد.

۳.۲.۲ اصل ارتباطی ربط

بر اساس نظریه ربط، آنچه یک داده ورودی به سیستم شناختی را ارزشمند می سازد که از میان محرک های متعدد برای پردازش انتخاب شود، تنها تأثیر شناختی مثبتی که می گذارد نیست، بلکه میزان کوشش ذهنی مصرف شده برای بازنمایی، تدارک بافت و استنباط هر نوع دلالت های بافتی، نیز عامل مهمی است که در انتخاب آن محرک نقش دارد. هرچه میزان کوشش به کار رفته برای پردازش یک ورودی بیشتر باشد، ربط کمتری خواهد داشت. پس مربوط ترین محرک نسبت به یک شخص محرکی است که برای ادراک آن، کم ترین کوشش ذهنی به کار رفته باشد و در عین حال بیشترین تأثیرات شناختی را نیز ایجاد کرده باشد (Sperber, Wilson, 2008:5).

بر طبق اصطلاحات نظریه ربط، محرک القاگر قصدی که هم بیشترین تأثیرات شناختی را داشته باشد و هم کم ترین کوشش برای پردازش آن مصرف شده باشد، دارای ربط بهینه (optimal relevance) است. با توجه به این توضیحات دومین اصل تئوری ربط یعنی اصل ارتباطی به این صورت تعریف می شود که: هر کنشی از ارتباط استباطی پیش فرضی از ربط بهینه ایجاد می کند. اصل شناختی ربط و پیش فرض ربط بهینه، در ارتباطات کلامی

روش فهم معنای گوینده را به مسیری اکتشافی تبدیل می‌کند که شنونده باید آن را گام به گام بییماید تا به استنباط نتایجی تضمین شده در مورد معنای گوینده برسد.

۴.۲.۲ روش فهم اکتشافی مبتنی بر ربط (relevance-theoretic comprehension heuristic)

در ارتباطات استنباطی از جمله ارتباطات کلامی، درک کلام با رمز گشایی و سپس بازیابی معنی زبانی جمله آغاز می‌شود. به نظر اسپربر و ویلسون، هیچ‌گاه نمی‌توان، تمام محتوای صریح را به صورت تحت اللفظی بیان کرد همیشه بین آنچه گفته می‌شود و آنچه حتی به صورت صریح-منتقل می‌شود شکاف معنایی وجود دارد. این شکاف معنایی باید با فرایندهای کاربردشناختی پر شود. شنونده باید با صرف حداقل کوشش ذهنی، ابتدا محتوای صریح جمله را استنباط کند و سپس در سطح محتوای تلویح^۶ تفسیر جمله را تکمیل کند، به صورتی که تفسیر او مربوط هم باشد. اصل ربط و تعریف ربط بهینه روشی عملی برای انجام این وظایف و ساخت فرضیه‌ای مناسب در مورد معنای گوینده پیش پای شنونده قرار می‌دهد. که روش فهم اکتشافی نام دارد.

روش فهم اکتشافی مبتنی بر ربط قواعدی را مطرح می‌کند که عبارتند از:

الف- در محاسبه تأثیرات شناختی از الگوی کمترین کوشش ذهنی استفاده کنید. به عبارتی در ساخت فرضیه‌هایی در مورد تفسیر متن گوینده و انجام فرایندهای کاربردشناختی مثل ساخت محتوای صریح، استنباط دلالت‌های بافتی و ساخت تلویحات، به این نکته توجه کنید که بهترین تفسیر، از یک طرف در دسترس‌ترین آنهاست و از طرف دیگر پردازش آن نیاز به کوشش اضافی ندارد.

ب- هنگامی تفسیر را متوقف کنید که انتظارات شما از ربط برآورده شود. یعنی شرط پذیرفتن یک تفسیر تطابق آن با اصل ربط بهینه است.

۳.۲ تفسیر استعاره بر اساس تئوری ربط

نکته ای که نظریه ربط در تفسیر متن به روش فهم اکتشافی به آن اهمیت می‌دهد، این است که همه متون به یک روش تفسیر می‌شوند. به عبارتی هیچ‌گونه تفاوتی بین تفسیر جملات ساده و بدون صورخیال و جملاتی که صورخیال در آن به کار رفته است، وجود ندارد. همه

جملات و پاره‌گفتارها به روشی مشابه تفسیر می‌شوند، یعنی با «در نظر گرفتن یک سری از مقدمات بعنوان ورودی و ترکیب آن با انگاره‌های بافتی و حصول یک سری نتایج به عنوان خروجی که به صورت منطقی از آن مقدمات قابل استنباط هستند یا لاقلاً توسط آنها تضمین شده‌اند» (Wilson, Carston, 2008: 3). هدف کلی تفسیر نیز در همه متون یافتن تفسیری است که بتواند اهداف ربط بهینه را برآورد. بر مبنای یک تبیین ربط محور تفسیر هر جمله‌ای شامل موارد زیر است:

۱- ساخت محتوای صریح پاره‌گفتار (explicit content)

۲- تدارک انگاره‌های بافتی (contextual assumption)

۳- استنتاج دلالت‌های بافتی و سایر تأثیرات شناختی از جمله تلویحات.

شنونده‌ای که از فهم اکتشافی مبتنی بر ربط در تفسیر پاره‌گفتار استفاده می‌کند، مدام تمام مراحل تفسیری ذکر شده را بررسی می‌کند، تغییراتی در آن اعمال می‌کند، بعضی موارد را تعدیل می‌نماید، انگاره‌های بافتی متفاوتی را امتحان می‌کند و در اولین تفسیری که دلالت‌های بافتی کافی یا سایر تأثیرات شناختی را نتیجه دهد و انتظارات ربط را برآورده سازد، متوقف می‌شود. انجام این مراحل تفسیری به صورت موازی است. یعنی شنونده مسیر مقدمات به نتایج تفسیر و بر عکس را آن قدر می‌پیماید تا بهترین فرضیه در مورد معنای گوینده ساخته شود. در هریک از مراحل تفسیر شنونده باید وظایفی را انجام دهد که عبارتند از:

۱.۳.۲ ساخت محتوای صریح پاره‌گفتار

محتوای صریح جمله با توسعه و غنی‌سازی^۷ معنی کدگذاری شده‌ی پاره‌گفتار بدست می‌آید. فرایندهای غنی‌سازی محتوای صریح جمله، کاملاً استنباطی است و مهمترین آن جرح و تعدیل معنای کدگذاری شده‌ی کلمه و ساخت مفهومی ویژه، به صورتی است که مناسب بافت جمله باشد.

۱.۱.۳.۲ ساخت مفهوم (ad hoc concept) در استعاره

مهم‌ترین هدفی که در یک تبیین کاربردشناختی، در مورد استعاره باید به آن پرداخته شود، این است که استعاره چگونه فهمیده می‌شود؟ نظریه‌پردازان ربط، استعاره را جزئی از

صریح متن می‌دانند که بر اساس ساخت مفهوم ویژه فهمیده می‌شود. آنها معتقدند در استعاره معنای کدگذاری شده با زبان (the encoded linguistic meaning) «مستعارمنه» بدون آن که جانشین کلمه دیگری شود، دچار جرح و تعدیل معنایی می‌گردد تا مناسب بافت جمله شود. البته کاربرد استعاره فقط یکی از راههای متعددی است که در آن معنی کدگذاری شده در جریان تفسیر ممکن است، دچار جرح و تعدیل گردد. به عبارتی تفسیر هر پاره گفتاری به صورت بالقوه معنی کدگذاری شده را بسط خواهد داد (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۶: ۵۴). میزان گسترش معنی یک کلمه در بافت یک پاره گفتار را می‌توان به صورت پیوستاری در نظر گرفت که در یک سوی آن معنی دقیقاً تحت اللفظی قرار دارد و در سوی دیگر پیوستار ممکن است آنچنان مفهوم کلمه دچار گسترش شود که به صورت استعاره استفاده شود. یعنی معنی بافتی آن با معنی کدگذاری شده‌ی زبانی اولیه تفاوت بسیاری داشته باشد. با توجه به روشی که نظریه ربط در تفسیر متون ارائه می‌دهد، ممکن است، متن واحدی وجود داشته باشد که هم بصورت تحت اللفظی و هم به صورت استعاره فهمیده شود و هیچ مرز مشخصی بین این کاربردها وجود ندارد. این گسترش معنا هنگام کاربرد که استفاده موسع از زبان نام دارد، سبب خواهد شد مفهومی جدید با کاربرد کلمه در پاره گفتار، منتقل شود. مفهومی که در اثر فرایندهای کاربردشناختی توسط شنونده ساخته شده است و «مفهوم ویژه» نام دارد و با علامت «*» نشان داده می‌شود. این مفهوم مخصوص یک بافت خاص ایجاد می‌شود تا انتظارات ربط ایجاد شده توسط متن را برآورده سازد و ممکن است ویژگی‌هایی داشته باشد که در متن دیگری کاربرد ندارد (Wilson, Sperber, 2008: 9-15).

با توجه به مطالبی که گفتیم، در استعاره شنونده برای بدست آوردن تفسیری درست از معنای گوینده باید با گسترش معنی کدگذاری شده‌ی لفظ استعاره مفهوم ویژه‌ای از آن بسازد که حوزه ویژگی‌های دانش‌نامه‌ای آن به قدری وسیع شده باشد که هم ویژگی‌های «مستعارله» را در برگیرد و هم شامل ویژگی‌ها و دلالت‌های مفهوم کدگذاری شده زبانی «مستعارمنه» باشد. به عبارتی در همه استعارات مفهوم زبانی مستعارمنه و صفات و ویژگی‌های مربوط به آن نیز در جمله کاربرد خواهد داشت، زیرا این مفهوم اجازه دسترسی مخاطب به یک سری از اطلاعات بازنمایی شده ذهنی در مورد کلمه را فراهم می‌کند که بر اساس این اطلاعات مفهوم ویژه ساخته خواهد شد (Wilson, Carston, 2008: 2). این اطلاعات دو نوع هستند اطلاعات منطقی و شواهد و اطلاعات دانش‌نامه‌ای. اطلاعات

منطقی ویژگی‌هایی از کلمه است که مشخص می‌کند معنی کدگذاری شده زبانی با مصداق‌هایی در جهان خارج چقدر مطابقت دارد (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۲: ۳۲۰). اطلاعات دانش‌نامه‌ای نیز، ویژگی‌هایی است که معمولاً سخن‌گویان یک زبان مشترک برای یک کلمه در نظر می‌گیرند. این اطلاعات ممکن است بر اساس یک فرهنگ خاص بدست آمده باشد یا طرح‌واره‌ها و برداشت‌های شخصی نوع و میزان آن را تعیین کند. برای مثال اطلاعات منطقی کلمه «خورشید» که با قرارگرفتن آن در پاره‌گفتار در ذهن فعال می‌شود، ممکن است شامل مواردی مانند «یکی از سیاره‌های منظومه شمسی» باشد. در حالیکه مجموعه اطلاعات دانش‌نامه‌ای ثابت شده‌ای در زبان فارسی برای این کلمه وجود دارد که عظمت، تقدس، حیات بخشی، گرما و... مواردی از آن محسوب می‌شوند.

۲.۳.۲ ساخت انگاره‌های بافتی

در مرحله دوم تفسیر شنونده برای آن که به نتایجی قابل قبول از تفسیر برسد، باید با توجه به اطلاعات دانش - نامه‌ای لفظ استعاره که در بافت کاربرد دارد، انگاره‌های بافتی مناسبی را در نظر بگیرد. این انگاره‌ها همزمان با قرار گرفتن مفهوم ویژه در بافت و بر اساس بعضی از موارد مجموعه اطلاعات دانش‌نامه‌ای بدست می‌آید به عبارتی جرح و تعدیل معنای کدگذاری شده لفظ استعاره عملی دو سویه و متقابل خواهد بود و به صورت موازی انجام خواهد شد. بافت باعث ایجاد مفهومی ویژه از کلمه می‌شود و مفهوم ویژه انگاره‌های بافتی جدیدی می‌سازد که در تفسیر به کار گرفته می‌شود.

۳.۳.۲ استنتاج دلالت‌های بافتی و تلویحات

محصول خروجی تفسیر که در اثر جرح و تعدیل متقابل و پی‌درپی محتوای صریح، اطلاعات دانش‌نامه‌ای و بافت حاصل می‌شود، دلالت‌های بافتی و تلویحات است. فرق دلالت‌های بافتی و دیگر تلویحات در این است که استنتاج دلالت‌های بافتی نتیجه طبیعی فرایند تفسیر است. آن هم به صورتی که گوینده می‌خواهد و برداشت آن را تضمین می‌کند. به عبارتی او می‌خواهد که مخاطبش این دلالت بافتی را از متنش برداشت کند، پس در محدوده ترجیحات و توانایی‌های خود متن را به گونه‌ای تولید می‌کند که مخاطب با طی مراحل تفسیر آن را برداشت کند. باید توجه داشت که فقط همان برداشت خاص است که انتظارات ربط را برآورده می‌سازد. البته مخاطب ممکن است، به جای استنباط یک

دلالت بافتی یا تلویح قوی در انتهای تفسیر پاره گفتار، چند تلویح ضعیف را برداشت کند که مجموعاً انتظارات او را از ربط برآورده سازد و تفسیر فقط یک دلالت بافتی یا تلویح قوی نداشته باشد. در آثار ادبی به دلیل وجود همین تلویحات ضعیف، ممکن است یک متن از فردی به فرد دیگر و از خوانشی به خوانش دیگر، تفسیرهای محتمل گوناگونی داشته باشد. در تلویحات ضعیف، مخاطب در نوع و میزان استنباط تلویحات آزادی عمل بیشتری دارد و مسئولیت استنتاج آنها بر عهده او خواهد بود. البته طبق نظریه ربط فقط تلویحاتی مورد قبولند که انتظارات ربط را برآورند و از اصل ربط بهینه و روش درک اکتشافی پیروی کنند. اسپربر و ویلسون، استنتاج تلویحات ضعیف را نتیجه‌ی کاربرد موسع زبان (loose use) و استفاده تفسیری (interpretive use) از آن می‌دانند. آنها استفاده تفسیری از زبان را بر اساس پیوستاری تعریف می‌کنند که در یک سر آن، موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که پاره‌گفتار بیان شده، مساوی با اندیشه‌هایی است که بازنمایی می‌کند و لفظ به لفظ توصیفی واقعی از اندیشه‌ی گوینده ارائه می‌دهد، مانند ترجمه‌ای که بسیار وفادار به اصل باشد. در سر دیگر پیوستار، مواردی وجود دارد که پاره‌گفتار و اندیشه‌ای که آن را بازنمایی می‌کند در هیچ محتوایی مشترک نیستند، شباهتی در کار نیست و لذا پاره‌گفتار غیرقابل قبول است. اما وقتی پاره‌گفتار بیان شده، به درجاتی با اندیشه بازنمایی شده توسط آن، شباهت داشته باشد، مانند ترجمه‌ای آزاد از یک متن، اسپربر و ویلسون، آن را کاربرد موسع پاره‌گفتار می‌نامند. از نظر شنونده، اگر دلیل خاصی برای باور این که پاره-گفتار لفظی است در کار نباشد، باید فرض کرد که درجه‌هایی از موسع بودن در پاره‌گفتار هست (See: Wilson, Sperber, 1995: 234) و (Minewaki, 2005: 1).

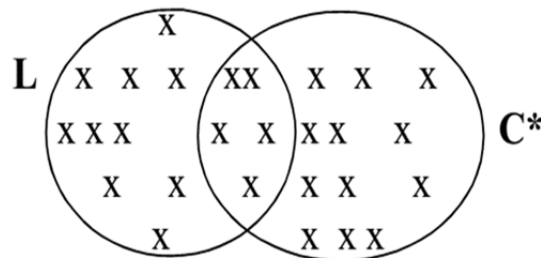
مفهوم «موسع سخن گفتن» و ذومراتب بودن کاربرد تفسیری، موضوعی است که برای تحلیل استعاره حیاتی است. زیرا اگر قرار باشد، آن چه گوینده بیان کرده و آنچه مورد نظر او بوده است، فقط تشابه داشته باشند، مخاطب نیز در تفسیری که از سخن گوینده دارد، می‌تواند بر پایه همین تشابه به تفسیر متن بپردازد. تفسیری که فقط در دلالت‌ها با آنچه منظور گوینده است اشتراکاتی دارد. حتی ممکن است گوینده قصد انتقال این نوع دلالت بافتی و تلویح خاص را نداشته است و مسئولیت استنباط آن کاملاً بر عهده مخاطب است، ولی چون انتظارات او را از ربط بهینه برآورده می‌سازد، درست است. این تفسیر از مخاطبی به مخاطب دیگر ممکن است متفاوت باشد. میزان و نوع تلویحات قوی و ضعیف با توجه

به میزان اشتراک مجموعه اطلاعات دانش نامه ای دو سوی استعاره متفاوت است (Wilson, 2012: 6).

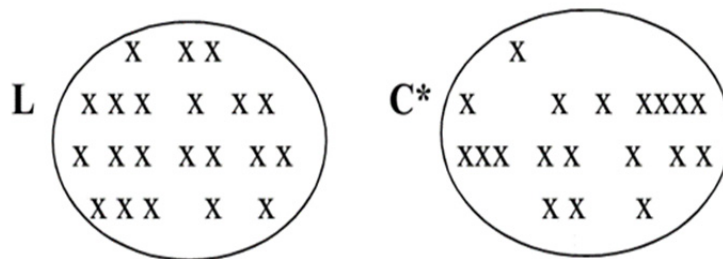
۴.۲ تنوع فهم دلالت های بافتی و تلویحات بر اساس تنوع اطلاعات دانش نامه ای دو سوی استعاره

با بررسی اطلاعات دانش نامه ای دو سوی استعاره، می توان استعارات را به انواعی تقسیم کرد:

الف - استعاراتی که دو سوی استعاره از جهاتی عضو یک مجموعه محسوب شوند. به طور مثال هر دو انسان یا هر دو اشیاء باشند. در این گونه موارد ویژگی های دانش نامه ای دو سوی استعاره موارد مشترک دارند. بنابراین مفهوم ویژه ای که از مستعارمنه در فرایند تفسیر ساخته می شود (شکلی که با C نمایش داده شده است) با مفهوم کد گذاری شده با زبان آن (شکلی که با L نمایش داده شده است) هم پوشانی دارد. در این گونه استعارات استنباط یک تلویح قوی در طی فرایند تفسیر بسیار زیاد است.



ب - استعاراتی که در آن ها دو سوی استعاره متعلق به دو مجموعه جداگانه است. مثلاً مجموعه انسانها و ماشینها در این موارد دو سوی استعاره تباین دسته بندی (category crossing) دارند. بنابراین مستعارمنه و مستعارله هیچ صفت مشترک دانش نامه ای ندارند که بر حسب هم پوشانی ویژگی ها بتوان مفهوم موقت را بسط معنی کدگذاری شده لفظ استعاره در نظر گرفت. در این موارد ویژگی های مفهوم ویژه و ویژگی های معنی کدگذاری شده کلمه دو مجموعه جدا خواهد بود. مانند شکل زیر Carston, (2002: 260):



شکل بالا به این معنی است که وقتی دو سوی استعاره دو مجموعه جداگانه باشد، بعد از تعدیل‌های دو سویه و ساخت مفهوم ویژه، ویژگی‌های دانش‌نامه‌ای آن ویژگی‌هایی است که در مجموعه دانش‌نامه‌ای معنی کدگذاری شده اولیه وجود نداشته و در طی فرایند تفسیر پدید آمده است. این ویژگی‌های جدید که از آنها در ساخت انگاره‌های بافتی، دلالت‌های بافتی و تلویحات استفاده می‌شود، ویژگی‌های نوظدید (emergent properties) نام دارد (Wilson, Carston, 2008: 1).

نظریه پردازان ربط معتقدند در استعاراتی که در آنها ویژگی‌های نوظدید در طی مراحل تفسیر بوجود می‌آید، هدف تفسیر هیچ گونه تفاوتی با متون دیگر ندارد، در این نوع استعارات نیز مخاطب باید به دلالت‌ها و تلویحاتی برسد که ربط داشته باشد و علاوه در استنباط آن کمترین هزینه پردازش را مصرف شده باشد. تنها تفاوت تفسیر در ویژگی‌های نوظدید این است که با توجه به کاربرد تفسیری زبان مسئولیت استنباط تلویحات در این گونه استعارات بیشتر بر عهده مخاطب است و علاوه بر آن حاصل تفسیر یک تلویح قوی نیست، بلکه طیفی از تلویحات ضعیف منتقل خواهد شد. در واقع همین ضعیف بودن تلویحات کیفیتی شاعرانه به پاره‌گفتارهای ادبی می‌دهد. زیرا هر خواننده یا شنونده‌ای با توجه به سیستم دانش‌نامه‌ای و همچنین ظرفیت تخیل خود تلویحات متفاوتی را استنباط خواهد کرد.

۱.۴.۲ تأثیر بافت گفتمان بر نتایج تفسیر استعاره

نظریه پردازان ربط بافت گفتمان (discourse context) را عامل مهم استنباط ویژگی‌های نوظدید در استعاره می‌دانند. حضور بافت گفتمان خاص در جمله‌ای که در آن استعاره به کار رفته است، به دو دلیل باعث مقید شدن و قابل پیش‌بینی بودن تفسیر می‌گردد، نخست

آنکه که بافت گفتمان میزان دسترسی به اطلاعات دانش‌نامه‌ای را تغییر می‌دهد و ممکن است گستره این اطلاعات را چنان وسیع نماید که شامل مواردی شود که قبلاً در مجموعه اطلاعات دانش‌نامه‌ای وجود نداشته است. به دنبال این تغییرات انگاره‌های بافتی و دلالت‌هایی که باید از مقدمات حاصل آید نیز دچار تغییر خواهد شد. دلیل دوم آن است که بافت گفتمان اهداف و انتظاراتی را در رسیدن به تفسیری خاص در متن ایجاد می‌کند، که مخاطب باید استنباط خود را از لفظ استعاره با آن انتظارات و اهداف تحمیل شده توسط بافت مطابق نماید و گرنه قادر به ساختن فرضیه‌هایی درست در مورد معنای گوینده نخواهد بود. این استنباط تحمیل شده توسط متن استنباط معطوف به هدف (goal-directed inference) نامیده می‌شود (Wilson, Carston, 2008: 1)

استنباط معطوف به هدف، شکلی از یک استنباط معکوس از نتیجه‌ای خواسته شده به یک سری مقدمات است که برای استنباط آن نتیجه از آنها استفاده شده است. این استنباط معکوس که در اثر قرار گرفتن مستعارمنه در بافتی خاص حاصل شده است، باعث ساخته شدن مفهومی ویژه از مستعارمنه با ویژگی‌های نوپدید خواهد شد. استنباط معطوف به هدف و ویژگی‌های نوپدید معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که مستعارمنه دارای صفاتی با نقش‌های دوگانه (double-function' adjectives) فیزیکی و روان‌شناختی باشد. به طورمثال صفات نور، عظمت و گرما برای واژه خورشید صفاتی فیزیکی محسوب می‌شود در حالیکه در کاربرد استعاری خورشید ممکن به صورت روان‌شناختی تعبیر شود. به عبارتی معنای کنایی نورانی بودن و گرما استنباط شود.

اسپربر و ویلسون روشی را پیشنهاد می‌کنند که به وجود آمدن ویژگی‌های نوپدید را بر اساس یک مسیر استنباطی توجیه می‌کند. آنها معتقدند معانی روان‌شناختی کلمه در اثر گسترش معانی فیزیکی پایه پدید آمده‌اند. به صورتی که یک فرایند ساخت مفهوم ویژه در کاربرد استعاری سبب گسترش معنی فیزیکی پایه (نور، گرما، عظمت و...) شده است و این گسترش ابرمفهوم‌های ویژه (superordinate concepts) (نور*، گرما*، عظمت* و...) را ایجاد کرده است که هم ویژگی‌های فیزیکی و هم صفاتی روان‌شناختی دارند. به کار رفتن مکرر این ابرمفهوم‌ها سبب شده است، به مرور زمان به واژگان زبان اضافه شوند. حال این ابرمفهوم‌های واژگانی شده خود به صورت صفات خورشید در مجموعه اطلاعات دانش‌نامه‌ای آن قرار گرفته‌اند. یعنی عملاً در واژه‌هایی با صفات دوگانه دوبار مسیر تفسیر طی شده است و دوبار مفهوم ویژه ساخته شده است. هر دو نوع ویژگی‌ها، یعنی هم ویژگی‌های

فیزیکی و هم ویژگی های کلی تر فیزیکی / روان‌شناختی در مدخل دانش‌نامه‌ای واژگانی با نقش‌های دوگانه وجود دارد. صفات کلی تر، فقط برای انسانها به کار می رود و ممکن است، توسط بافت گفتمان و انتظارات ربط فعال شود (Wilson, Carston, 2008: 20).

۵.۲ تفسیر نمونه‌هایی از استعاره در شعر قیصر امین پور بر اساس نظریه ربط

به منظور فهم دقیق تر تفسیر استعاره بر اساس یک تبیین ربط محور بعضی از استعارات موجود در اشعار قیصر امین پور را بررسی شده است.

نمونه الف:

در شعرهای من
خورشید از موضع مضایقه می تابد
خورشیدهای زرد مقوایی
اما
خورشید- های شعر من، اینجا
خورشید نیستند
....

(امین پور، ۱۳۹۰: ۳۲۲)

نمونه ب:

تمامی جنگل
بر جنازه خورشید
نماز می خوانند
ولی زخیل درختان
....
در این نماز جماعت
یکی به سجده نخواهد نهاد
سر بر خاک

(همان: ۱۱۲).

نمونه ت:

احساس می کنم که مرا
از عمق جاده های مه آلود
یک آشنای دور صدا می زند
....
آن روز ناگزیر که می آید
روزی که عابران خمیده
یک لحظه وقت داشته باشند
تا سر بلند باشند
و آفتاب را
در آسمان ببینند

(همان: ۲۳۷).

نمونه د:

آه ای کجاوه های معلق
در باد
ای کعبه های کوچک چوبی
ما زایر ضریح شما هستیم

(امین پور، ۱۳۹۰: ۳۲۲).

در نمونه های الف، ب و ج با توجه به بافت شعر واژه خورشید (آفتاب) به صورت استعاره به کار رفته است در نمونه الف «خورشید» استعاره از «شعر»، آورده شده است. در نمونه ب «خورشید» استعاره از «شهید» و در نمونه ت «آفتاب» استعاره از «منجی» است. پاره گفتار «شعر، خورشید است» از نظر منطقی صادق نیست، زیرا موقعیتی در جهان خارج وجود ندارد که شعر همانند خورشید، ستاره ای در منظومه شمسی، باشد. در نمونه های ب و ت نیز جمله های «شهید خورشید است» و «منجی آفتاب است» از نظر منطقی درست نیست. برای واژه خورشید در زبان فارسی اطلاعات دانش نامه ای ثابت شده ای همانند موارد زیر وجود دارد:

الف - مرکز منظومه شمسی با جاذبه ای که سیارات دیگر را در مدار می‌داند مشخص نگه می‌دارد.

ب- گرم، سوزان، نورانی، با عظمت و مقدس چنان که در فرهنگ ایرانی مورد پرستش واقع شده است.

ج- حیات بخش، رشد دهنده.

د- زیبا و دوست داشتنی و محبوب در ادبیات شراب و معشوق را به آن تشبیه کرده‌اند (لغت نامه دهخدا).

ه- دور از دسترس بر بلندای آسمان.

ح- در مواقع مختلف روز به رنگ‌های متفاوت دیده می‌شود.

در نمونه الف، دو واژه شعر و خورشید را می‌توان از جهاتی در یک مجموعه قرار داد. به طور مثال هر دو را بی‌جان در نظر گرفت. بنابراین اگر به بافت جمله تشبیهی «شعرخورشید است» بعضی از موارد مجموعه اطلاعات دانش‌نامه‌ای خورشید مانند حیات بخشی، شورآفرینی، زیبایی و... را اضافه کنیم و این مطلب را در نظر بگیریم که شعرها هم می‌توانند زیبا، شورآفرین، با عظمت و فاخر و... باشند. می‌توانیم چنین در نظر بگیریم که مفهوم ویژه منتقل شده از مفهوم ویژه «خورشید*» گسترده‌تر از معنای کدگذاری شده خورشید است، آن چنان که حوزه دلالت‌های آن با ویژگیهای دانش‌نامه‌ای شعر هم‌پوشانی دارد. البته از جهاتی تخصیص یافته‌تر از خورشید است، چون بعضی ویژگی‌های خورشید مثل نور و گرمای فیزیکی را شامل نمی‌شود. پس محتوای صریح پاره‌گفتار به صورت «شعر خورشید* است» خواهد بود.

در نمونه ب و ت واژه خورشید استعاره از یک انسان آورده شده است. بنابراین نمی‌توان آنها را در یک مجموعه قرار داد. با این وجود بعضی صفات دانش‌نامه‌ای خورشید مستقیماً برای انسان‌ها نیز به کار می‌رود و با مفهوم کدگذاری شده خورشید فعال می‌گردد. اما بعضی از ویژگی‌های دیگر خورشید، مانند گرما و نور، در مورد خورشید یک مشخصه فیزیکی و عینی است، در حالیکه در مورد انسان یک ویژگی روان‌شناختی محسوب می‌گردد. این گونه صفات فقط می‌توانند در یک معنی گسترده شده غیرفیزیکی برای انسانها به کار روند. بنابراین ویژگی‌هایی نو پدید در ساخت مفهوم ویژه خورشید* به وجود خواهد آمد. پس ممکن است محتوای صریح پاره‌گفتار به این صورت فهمیده شود که شاعر

اظهار کرده است: «شهید خورشید* است» با اضافه شدن اطلاعات دانش‌نامه‌ای خورشید به بافت و ساخت مفهوم ویژه این انگاره بافتی ساخته می‌شود که (خورشید* گرم* و نورانی* دور از دسترس و.... است).

در نمونه د واژه «کجاوه» استعاره از «تابوت شهید» آورده شده است. در این گونه استعارات ویژگی‌های دانش - نامه‌ای مفهوم ویژه که در صریح جمله قرار می‌گیرد، با ویژگی‌های دو سوی استعاره هم‌پوشانی خواهد داشت، زیرا ویژگی‌های بازنمایی شده، در مدخل دانش‌نامه‌ای «کجاوه» مانند جنس عمدتاً چوبی، وابسته بودن به دیگران در حرکت، نشانه سفر و دور شدن از عزیزان و... می‌تواند جزئی از ویژگی‌های هر «تابوتی» نیز باشد. به عبارتی معنای کدگذاری شده کجاوه آن قدر وسیع شده تا دلالت‌های آن شامل تابوت هم بشود.

با ساخت محتوای صریح جمله‌های تشبیهی که از دو سوی استعاره پدید آمده است، اولین مرحله تفسیر انجام شده است. مراحل ساخت انگاره‌های بافتی و دلالت‌های بافتی این چند نمونه در جدول تفسیر مربوط به آن آمده است.

<p>۱- شعر خورشید* است. ۲- شهید خورشید* است. ۳- منجی آفتاب* است. ۴- انتظار جاده مه آلود* است. ۵- تابوت کجاوه* است.</p>	<p>محتوای صریح (explicit content)</p>
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------

<p>۱، ۲، ۳- خورشید*، حیاتبخش، باعظمت*، گرم*، نورانی*، دور از دسترس، محبوب و مقدس است.</p> <p>۴- جاده مه آلود* طولانی، غیر قابل پیش بینی و تیره و تاریک است، اما حتما مسافر را به مقصد خواهد رساند.</p> <p>۵- کجاوه* وسیله‌ای برای حمل مسافران است. در حرکت وابسته است و باید حمل شود. در هنگام سفرهای دور از آن استفاده می‌شود.</p>	<p>انگاره های بافتی (contextual assumption) بافت + اطلاعات دانش نامه ای</p>
<p>۱، ۲، ۳- استعاره خورشید در این سه پاره‌گفتار تصویری از نور*، گرما*، عظمت و حیات بخشی ترسیم می‌کند. تقدس و پاکی، والایی و بلندمرتبه‌گی تلویحات دیگری است که با توجه به بافت ممکن است استنباط شود. در استعاره خورشید از شعر آوردن صفت مقوایی ممکن است این تلویح را به همراه داشته باشد که شاعر شعرش را آنچنان که باید ارزشمند و مؤثر نمی‌داند.</p> <p>۴- انتظار موعود برای شاعر جاده مه آلود* است گرچه بی - پایان به نظر می‌رسد و سخت و مبهم اما شاعر همچنان امیدوار است. امیدی مبهم مثل «نور» او را مطمئن کرده - است «آن روز ناگزیر می‌آید». صفت مبهم بودن که برای جاده آورده شده این تلویح را به همراه دارد که شاعر به برآورده شدن آرزویش با شک و تردید می‌نگرد.</p> <p>۵- شاعر با آوردن واژه کجاوه غم و اندوه رفتن و از دست دادن شهید را به تصویر کشیده است. و با آوردن استعاره ضریح پاک و مقدس بودن تابوت را بیان کرده است. شعر تلمیحی نیز به حادثه کربلا دارد.</p>	<p>دلالت‌های بافتی contextual (implication) و تلویحات</p>

در فرایند تفسیر این استعارات مفاهیم کدگذاری شده خورشید، آفتاب، جاده، کجاوه و ضریح تعدیل معنایی می‌گردد و نقطه شروعی برای ساخت مفاهیم ویژه خورشید* جاده* و... تهیه می‌کند. مفهومی ویژه که بر اساس انتظارات ربط بهینه و فهم اکتشافی از این کلمات ساخته می‌شود، ممکن است محدودتر یا گسترش یافته‌تر از مفهوم زبانی، یا دارای صفات نوپدید باشد.

نوع ارتباط دو مجموعه‌ی دلالت‌های مفهوم موقت و کدگذاری	نوع تعدیل: گسترش/ تخصیص / ویژگی نوپدید	مفهوم موقت*
دو مجموعه جدا	ویژگی های نو پدید	خورشید* در نمونه الف- ب- ج
دو مجموعه جدا	گسترش، ویژگی نوپدید	جاده*
دو مجموعه جدا	گسترش و تخصیص	کجاوه*

در نمونه‌های بیان شده، استعارات دیگری را نیز می‌توان یافت، مانند کلمه «جنگل» در نمونه «ب» که استعاره از «مردم» آورده شده است یا کلمه «باد» در همین شعر استعاره از «دشمن» است. در هر دو این استعارات، تباین مجموعه‌های اطلاعات دانش‌نامه‌ای وجود دارد و بنابراین ویژگی‌های نوپدید در فرایند تفسیر استنباط خواهد شد. با بررسی اجمالی در نمونه‌های بیشتر شعر قیصر امین‌پور این نتیجه حاصل می‌شود که در بیش از ۵۰ درصد استعارات شعری قیصر امین‌پور، در اطلاعات دانش‌نامه‌ای مفهوم ویژه‌ای که از مستعارمنه ساخته می‌شود و منتقل می‌گردد، ویژگی‌های نوپدید وجود دارد. ویژگی‌هایی که تأثیر بافت گفتمان آنها را در طی فرایند تفسیر به اطلاعات دانش‌نامه‌ای مستعارمنه اضافه کرده است. این ویژگی‌ها در بافت‌های مختلف، متفاوت خواهد بود. همچنین در یک بافت یکسان نیز از مخاطبی به مخاطب دیگر تغییر خواهد کرد. این گوناگونی باعث انتقال طیفی از تلویحات ضعیف خواهد شد که ممکن است نویسنده قصد انتقال آن را نداشته باشد.

۳. نتیجه‌گیری

نظریه ربط از اصول و قواعد کاربردشناسی در بررسی استعاره استفاده می‌کند. بنابراین هدف مهم این نظریه در بررسی استعاره توضیح این مطلب است که در استعاره مخاطبان چگونه به معنای گوینده پی می‌برند؟ بر اساس این نظریه مخاطب بر اساس یک مسیر کاملاً استنباطی باید ابتدا مقدماتی را فراهم کند و بر اساس آن‌ها نتایجی را استنباط کند که شامل فرضیه‌هایی در مورد معنای گوینده است. بر طبق آموزه‌های نظریه ربط اولین گام در طی مسیر استنباطی تفسیر استعاره ساختن محتوای صریح پاره‌گفتاری است که به صورت یک جمله تشبیهی از دو سوی استعاره پدید آمده است و مهم‌ترین مرحله ساخت محتوای صریح، ساخت مفهوم ویژه از مستعارمنه است. نظریه پردازان ربط معتقدند در استعاره کلمه‌ای جایگزین کلمه‌ای دیگر نمی‌شود بلکه مخاطب با استفاده از یک روش فهم اکتشافی و رعایت اصل ربط بهینه، معنای زبانی کلمه‌ای را که به صورت استعاره در بافتی خاص به کار رفته است، بسط و تعدیل می‌کند تا جایی که مفهومی جدید و ویژه از مستعارمنه ساخته شود که تقریباً صفات دو سوی استعاره را توأمان داشته باشد. این مفهوم ویژه در محتوای صریح قرار خواهد گرفت و سبب ساخت انگاره‌های بافتی و دلالت‌های بافتی خواهد شد که با ساخت آنها مراحل نهایی تفسیر طی خواهد شد. نوع صفاتی که در اطلاعات دانش-

نامه‌ای مفهوم ویژه وجود دارد، به دو سوی استعاره بستگی دارد. اگر بتوان دو سوی استعاره را عضو یک مجموعه محسوب کرد. مفهوم ویژه دارای صفاتی است که با ویژگی-های دو سوی استعاره هم‌پوشانی دارد و اگر دو سوی استعاره عضو یک مجموعه نباشند. مفهوم ویژه‌ای که در جریان تفسیر ساخته می‌شود، ویژگی‌هایی را دارا خواهد بود که نوپدید هستند. ویژگی‌های نوپدید سبب استنباط دلالت‌ها و تلویحاتی می‌شود که مخاطب در استنتاج آنها آزادی بیشتری دارد. نظریه پردازان ربط معتقدند تأثیر بافت گفتمان و استنباط معطوف به هدف ویژگی‌های نوپدید را در استعاره پدید می‌آورد و میزان و نوع تلویحات را کنترل می‌کند. تأثیر بافت گفتمان در استنباط استعاره در شعر معاصر آن چنان اهمیت دارد که گاهی بدون آن نمی‌توان، به تفسیری درست از لفظ استعاره رسید، بر خلاف متون کلاسیک ادبیات که اغلب استعارات آن بدون بافت مشخصی نیز قابل دریافت هستند. نویسندگان این جستار با بررسی نمونه‌هایی از استعارات شعری قیصر امین‌پور دریافته‌اند که بیش از نیمی از استعارات شعری او در طی تفسیر ویژگی‌های نوپدید را منتقل می‌کنند و خوانندگان به جای یک تلویح قوی که گوینده برداشت آن را تضمین کرده باشد، طیفی از تلویحات ضعیف را استنباط خواهند کرد. با توجه به آن که قیصر امین‌پور از استعاره و دیگر ایماژهای شعری، به گونه‌ای استفاده می‌کند که نشانگر فلسفه خاص و نگاه ویژه او نسبت به جهان است، می‌توان وجود این حجم از ویژگی‌های نوپدید را در استعارات شعری او این گونه توجیه کرد که او قصد داشته است، مسئولیت بیشتری در فهم و کنکاش در مورد زبان استعاری خود به خوانندگان بدهد و به نوعی آنان را در سرایش شعر با خود همراه نماید و همین آزادی عمل در برداشت تلویحات متعدد و تفاسیر گوناگون باعث جذب مخاطب به شعر او گشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آن حوزه از نشانه‌شناسی که به مطالعه رابطه میان هر نشانه و معنی اصلی‌اش، بدون توجه به گوینده و شنونده می‌پردازد، معناشناسی نام دارد. در این تعریف، شناخت (cognitive) به تمامی جنبه‌های خودآگاه و ناخودآگاه عملکرد ذهن اشاره دارد و فرایندهای ذهنی‌ای را شامل می‌شود که در درک، تصمیم‌گیری و حل مسأله دخالت دارند (ر.ک. صفوی، ۱۳۹۲:۴۲).

۲. انگاره‌ها ساختارهایی از دانش هستند که از قبل در ذهن وجود دارند و بر اساس تجربه زندگی فردی و اجتماعی در ذهن افراد شکل گرفته‌اند، (ر.ک آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۳۴)

۳. ویلسون و اسپربر مفهوم دلالت‌های بافتی را با یک مثال به این صورت توضیح داده‌اند که اگر از خواب برخیزید و به این موضوع فکر کنید که «الف: اگر باران بیارد در خانه می‌مانم» و بعد بیرون را نگاه کنید و ببینید که «ب: باران می‌بارد». شما از وجود انگاره‌های موجود در جمله اول و اطلاعات جدید جمله دوم نتیجه می‌گیرید که «پ: در خانه می‌مانم» انگاره‌های جمله «اگر باران بیارد در خانه می‌مانم» بافتی است که ما در آن اطلاعات جدید «در خانه می‌مانم» را پردازش می‌کنیم. پس می‌توان گفت ب به صورت بافتی پ را در بافت الف دلالت می‌کند (Wilson, Sperber, 1994: 92).

۴. یک بافت از انگاره‌هایی تشکیل می‌شود که از منابع مختلفی مثل حافظه طولانی مدت حافظه کوتاه مدت و ادراک بیرون کشیده شده‌اند. اسپربر و ویلسون مدعی‌اند که سازمان حافظه دانشنامه‌ای شنونده و فعالیت ذهنی که وی در آن درگیر است، انتخاب بافت را محدود می‌کند. (Wilson, Sperber, 1986: 230)

۵. پاره گفتار (utterance) سطح ملموس زبان است. به عبارتی صورت گفتاری یا نوشتاری زبان یا تحقق صوری جمله است (ر.ک. صفوی، ۱۳۲۴: ۴۴)

۶. تلویحات هر جمله ای را از دو منبع می‌توان بدست آورد

بعضی تلویحات انگاره‌های بافتی هستند که از شنونده انتظار می‌رود، در پردازش محتوای صریح جمله از آنها استفاده کند. این انگاره‌ها یا درحافظه شخص وجود دارد و یا از مشاهدات محیطی استنباط می‌گردد. سایر تلویحات نیز دلالت‌های بافتی هستند که با پردازش محتوای صریح جمله استنباط می‌شوند. این دلالت‌ها مثل همه دلالت‌ها از ترکیب ورودی (محتوی صریح پاره گفتار) و بافت بدست خواهند آمد (Sperber, Wilson, 1986: 217)

۷. غنی‌سازی آزاد فرایندی است که در ساخت صریح یک جمله مشارکت می‌کند غنی‌سازی آزاد نام دارد. آزاد از آن جهت که از فرایندهای کاربردشناختی حاصل آمده است نه از توسعه و بسط فرم‌های زبانی. مهم‌ترین تفاوت آن با تلویحات در این است که تلویحات فرایندهایی سراسر استنباطی هستند در حالیکه غنی‌سازی‌های آزاد فقط به اصلاح قسمتی از فرم زبانی اصلی می‌پردازند. بجز ساخت مفهوم ویژه دیگر فرایندهای غنی‌سازی که موجب ساخت محتوی صریح، می‌شوند عبارتند از: الف- ابهام زدایی از کلمات چند معنایی که وجود آنها باعث می‌شود، بازنمون معناساختی واحدی برای پاره‌گفتار وجود نداشته باشد. ب- تخصیص مرجع یا مصداق خارجی شنونده باید با کمک اطلاعات دانشنامه‌ای که در اختیار دارد، برای کلمات به کار رفته در جمله در جهان پیرامونش، مرجع مناسبی پیدا کند.

کتاب‌نامه

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربرد شناسی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۹۰). مجموعه تمام اشعار. تهران، انتشارات مروارید.
- (۱۳۸۶). دستتور زبان عشق. تهران، انتشارات مروارید.
- العوی، سلوی محمد (۱۳۹۵). روابط متنی در قرآن: ربط پیوستگی و ساختار. ترجمه: جلیلی، سید اکبر، تهران، نشر ویسه پارسی.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰). نشانه شناسی کاربردی. چ دوم، تهران، انتشارات رامین.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صور خیال در شعر فارسی. چ ششم، تهران، انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). بیان، تهران، نشر میترا.
- (۱۳۷۸). نقد ادبی. تهران، انتشارات فردوس.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه شناسی ادبیات. تهران، انتشارات علمی.
- (۱۳۹۲). درآمدی بر معنی شناسی. چ پنجم، تهران، انتشارات سوره مهر.
- (۱۳۸۳). از زبان شناسی به ادبیات. جلد اول: نظم. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- (۱۳۸۳). از زبان شناسی به ادبیات. جلد دوم: شعر. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- فتوحی، محمود، سه صدا سه رنگ سه سبک در شعر قیصر امین‌پور. مجله ادب پژوهی شماره پنجم، تابستان و پاییز ۱۳۸۷ ص: ۳۰-۹
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ بیست و پنجم، تهران، انتشارات موسسه

Carston, R. (1997). Enrichment and loosening: Complementary processes in deriving the proposition expressed *Linguistische Berichte* 8: 103-127.

Carston, R. (1988). *Implicature, explicature and truth-theoretic semantics*. In Kempson (ed.), pp. 155-81.

Carston, R. (1998). *Pragmatics and the Explicit-Implicit Distinction*. PhD thesis, University of London.

Grice, H. P. (1961) *The causal theory of perception*. *Proceedings of the Aristotelian Society*, Supplementary Volume 35. 121-152. Partially reprinted in Grice 1989. 224-247.

- Grice, H.P. 1967/89. *Logic and Conversation*. William James lectures. Reprinted in Grice, H.P. 1989. *Studies in the Way of Words*, 1-143. Cambridge, MA: Harvard University
- Lakoff, G. and Johnson, M. (1980): *Metaphor We Live By*, Chicago: University of Chicago Press.
- Sperber, D. & Wilson, D. 1986/95. *Relevance: Communication and Cognition*. Second edition (with postface) 1995. Oxford: Blackwell
- Sperber, D. & Wilson, D. (2008). *A deflationary account of metaphors*. In R. Gibbs (ed.) *The Cambridge Handbook of Metaphor and Thought*, 84-105. Cambridge University Press
- Sperber, D. & Wilson, D. (1986) Loose talk. *Proceedings of the Aristotelian Society* 86: 153–71.
- Sayaka Minewaki, Kazutaka Shimada and Tsutomu Endo (2005). *Interpretation of Utterance based on Relevance Theory: Toward the Formalization of Implicature with the Maximal Relevance*. *Proceedings of the 9th Conference of the Pacific Association for Computational Linguistics (PACLING2005)*
- Wilson, D. and Sperber, D. (2004). *Relevance theory*. In L. Horn and G. Ward (eds) *The Handbook of Pragmatics*, pp. 607--32. Oxford: Blackwell.
- Wilson, D. and Sperber, D. (1994) *Outline of Relevance Theory*. *Links & Letters* 1, 85-106
- Wilson, D. and Sperber, D. (2012) *Meaning and Relevance*. Cambridge University Press; First Edition .
- Wilson, D. & Carston, R. (2008), "*Metaphor and the 'emergent property' problem*": a *relevance-theoretic approach*. *The Baltic International Yearbook of Cognition, Logic and Communication* [Online], 3 (2007). <http://www.thebalticyearbook.org/>.
- Wilson, D. & Carston, R. (2007), "*A unitary approach to lexical pragmatics: Relevance, inference and ad hoc concepts*", In N. Burton-Roberts (ed.) *Pragmatics*, 230-259. Basingstoke: Palgrave.
- Wilson, D. (2000), "*Metarepresentation in linguistic communication*", In Sperber (ed.), pp. 411–48.
- Wilson, d. (2012), *Relevance and the interpretation of literary works*, In A. Yoshimura (ed.) *2012 Festschrift for Seiji Uchida and UCL Working Papers in Linguistics 2011*